اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۵۱
دوره دوم
دوشنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

مردم قهرمان ایران علی‌رغم بمباران‌های وحشیانه شهرها و روستاها، متجاوزین بعثی عراق را سر جایشان خواهند نشاند

دارودستهٔ صدام خائن که نتوانستند طبق نقشهٔ شوم پنتاگون – عراق در روزهای نخست تجاوز بهانه‌جویانه و قانون‌شکنانه به هدف‌های انضمام‌طلبانهٔ خود بر ضد جمهوری اسلامی ایران نائل آیند، اینک کف بر لب آورده چون دیوانگان زنجیری سر به در و دیوار می‌کوبند و چون دژخیمان خون‌آشام تاریخ هرچه را سر راه خود می‌یابند ویران می‌سازند و به خاک و خون می‌کشند.

بمباران وحشیانهٔ شهرهای مرزی ایران و درهم کوبیدن خانه‌های محقر روستاییان و زحمتکشان و مدفون ساختن صدها تن از عزیزان خرد و کلان ما در زیر آوارها خاک به خاطر این است که از مردمی نستوه و تسلیم‌ناپذیر انتقام بگیرند.

جلادان بعثی عراق که نیک دریافته‌اند تا زمانی که مردم چون تن واحد از سرزمین آباء و اجدادی و از جمهوری نوبنیاد اسلامی‌شان دفاع می‌کنند، قادر به پیاده کردن نقشه‌های شوم عموسام در منطقه نیستند، کشتار مردم بی‌دفاع را به راه انداخته‌اند و برخلاف قوانین و مقررات شناخته‌شدهٔ بین‌المللی مانند همهٔ جنایتکاران جنگی خانه و کاشانهٔ مردم، مزارع، مدارس و بیمارستان‌های ما را می‌کوبند.

جوجه‌فاشیست‌های بغداد که در لهیب هوس‌های توسعه‌طلبانه به خود می‌پیچند با هجوم دیوانه‌وار به سرزمین کهنسال ما که هر وجب از خاک آن نشان از پایداری و سلحشوری در برابر متجاوزین دارد، به فکر آزمودن خلق قهرمان ما افتاده‌اند.

آنان از یاد برده‌اند که در نیمهٔ دوم قرن بیستم آزمودن این مردم با آن همه سنت‌های انقلابی و تاریخی سراسر مبارزه با فرمانروایان قلدر و قداره‌بند که به مراتب خونخوارتر از دارودستهٔ صدام جلاد بودند، کاری است عبث و بدفرجام!

خوب بود صدام خائن و نظامیان قداره‌بند او بی‌آنکه زحمت مطالعهٔ تاریخ سلحشوری‌های مردم این مرز و بوم را به خود بدهند به پیروزی مردم ایران بر نظام سفاک و وابسته به امپریالیسم شاه خائن می‌اندیشیدند و از آن عبرت می‌گرفتند. آنان ایمان و عزم راسخ خلق از انقلاب برآمدهٔ ما را با اعتقاد سست و شکنندهٔ طبقاتی خود که بوی تعفن استثمار و خودپرستی از آن به مشام می‌آید، قیاس کرده‌اند، چه قیاس باطلی!

صفحه ۶

آغاز دومین سال انتشار "اتحاد مردم"

۲۳ مهر که مصادف با سالروز نخستین شمارهٔ "اتحاد مردم" است، دومین دورهٔ فعالیت این نشریه آغاز می‌گردد.

"اتحاد مردم" در طی یک سال موجودیت خود کوشیده است هم‌آوا و همگام با انقلاب ضد امپریالیستی خلقی ایران وظیفهٔ خود را به عنوان یک نشریه متعهد و مسئول ایفاء کند و در حدود توانایی خود یاریگر نگرش صحیح و انقلابی به مسایل ایران و جهان باشد.

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران با همهٔ ویژگی‌های ملی خود ماهیتاً با انقلاب ضد امپریالیستی جهان پیوند نزدیک دارد و فرزند راستین خانواده بزرگ نهضت ضد امپریالیستی جهان است این نشریه سعی کرده است مسایل و مشکلات، کامیابی‌ها و ناکامیهای جنبش‌های ضد امپریالیستی جهان و کشورهای رهایی یافته از قید امپریالیسم را در ابعاد مختلف از نظر هموطنان و جستجوگران مشتاق بگذراند.

مبارزه با امپریالیسم به شناخت علمی دقیق و همه جانبه نیاز دارد و لذا نمی‌تواند از بررسی تجربه و فعالیت عملی گردان‌های رزمنده با امپریالیسم بی‌نیاز باشد.

"اتحاد مردم" هم در شناخت مکانیسم عملکرد کنونی امپریالیسم جهانی در کشورهای در راه رشد و هم در تشریح تجربه و فعالیت عملی خلقهای رهایی یافته در مبارزه با امپریالیسم و استثمار سرمایه‌داری به منظور رهایی ابدی از تقسیم کار بین‌المللی اردوگاه سرمایه‌داری که مبتنی بر غارت و چپاول ثروت‌های ملی کشورهای تحت ستم و استثمار نیروی انسانی آنهاست، به سهم خود کوشیده است.

"اتحاد مردم" برای آشنایی خوانندگان با فلسفه، دیدگاه‌ها و فرهنگ کشورهای جوان که منشاء ویژگی‌های مبارزهٔ آنان با امپریالیسم جهانی است، مطالب لازم را به طور منظم در اختیار خوانندگان عزیز قرار داده است.

"اتحاد مردم" با انتشار هرچه متنوع‌تر رویدادها، مبارزات و تلاش‌های وقفه‌ناپذیر خلقهای جهان در راه صلح، آزادی و دموکراسی و پیشرفت اجتماعی کوشیده است، علیرغم تبلیغات امپریالیستی در مغشوش جلوه دادن صف نیرومند جبههٔ جهانی ضد امپریالیسم زمینه‌های وحدت عملی نیروهای انقلابی جهان را بشناساند و اذهان را از واقعیت – گریزی و سمت‌گیری‌های پنداربافانه در مسایل داخلی و بین‌المللی که برای تداوم انقلاب ما سخت زیان‌مند است، برحذر دارد.

"اتحاد مردم" با اعتقاد عمیق به وحدت نیروهای انقلابی میهن ما در مبارزه با امپریالیسم در راه ایجاد تفاهم سازنده بین این نیروها کوشیده و ضرورت فوری این امر خطیر را بارها مورد بحث و بررسی قرار داده است.

اکنون که در آستانهٔ دومین سال فعالیت خود قرار داریم، بار دیگر تجدید عهد می‌کنیم که با صداقت و صمیمیت پایدار در هموار ساختن راه اجرای این وظایف از هیچ کوششی فروگذار نکنیم.

کوشش صمیمانهٔ همهٔ دوستان دست‌اندرکار برای ادامهٔ فعالیت این نشریه و استقبال و توجه خوانندگان عزیز مایهٔ دلگرمی ما در انتشار منظم "اتحاد مردم" است.

با این که اشغال دفتر "اتحاد مردم" طی یکماه و نیم اخیر مشکلات محدودکننده فراوانی در انتشار منظم هفته‌نامه ما بوجود آورده است، بحکم مسئولیتی که در خدمت به آرمان‌های انقلابی خلق خود احساس می‌کنیم با پشتگرمی به حسن توجه خوانندگان، امیدواریم با سرفرازی از عهدهٔ انجام خدمات میهنی و انقلابی و انسانی خود برآییم.

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح

ساعت ده صبح سه شنبه ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (اول مهر ۱۳۵۹) پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح در تالار اونیورسیاد صوفیه بوسیلهٔ تودور ژیوکوف، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر شورای دولتی جمهوری خلق بلغارستان گشایش یافت. جلسات عمومی پارلمان به ریاست **رومش چاندرا**، رئیس شورای جهانی صلح، اداره می‌شد و کسانی مانند **یاسر عرفات** و **بوریس پونوماریوف**، عضو دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در آن سخنرانی‌های مهمی ایراد کردند. دکتر کورت والدهایم، دبیرکل سازمان ملل متحد، و روسای بسیاری از کشورها، مانند **لئونید برژنف** از اتحاد شوروی، **فام وان دونگ** از ویتنام، **اورخو ککونن** از فنلاند، **اریک هونکر** از آلمان دموکراتیک، **گوستاو هوساک** از چکسلواکی، **منگیستو هایله مریم** از اتیوپی، **احمد سکوتوره** از گینه، **ببرک کارمل** از افغانستان و غیره پیام‌هایی برای آن فرستادند.

در این پارلمان ابتکاری ملت‌ها که برای نخستین بار در تاریخ تشکیل می‌شد، بیش از دو هزار نماینده از یکصد و سی کشور جهان، یکصد سازمان بین‌المللی و سیصد و سی حزب سیاسی شرکت داشتند. شخصیت‌های نامبرداری، از جمله دانشمندان و نویسندگان و هنرمندان، اندیشمندان و پیشوایان مذاهب مختلف و مبارزان سیاسی و اجتماعی، در نگرانی بزرگ خود نسبت به سرنوشت بشر، پنج روز متوالی در این گردهمایی عظیم کنار یکدیگر نشستند و برای مقابله با خطر جنگ هسته‌ای و متوقف ساختن مسابقهٔ دیوانه‌وار تسلیحاتی که آمریکا با انباشت سلاح‌ها و توسعه و تکثیر پایگاه‌های نظامی بر جهان تحمیل می‌کند به بحث و مبادلهٔ اطلاعات و جستن راه‌های چاره پرداختند. حاصل کار این پنج روز توافق و موضع‌گیری مشترک بر سر عمده‌ترین مسائل و مشکلات زندگی امروز بشر بوده است که به صورت ده‌ها قطعنامه و گزارش و پیام و فراخوان تدوین شده است. اکنون، در این شمارهٔ "**اتحاد مردم**"، ترجمهٔ **فراخوان پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح** و همچنین ترجمهٔ **منشور ملت‌ها برای صلح** از نظر خوانندگان می‌گذرد:

صفحه ۲

جمهوری دمکراتیک آلمان دوست وفادار خلقهای آفریقا و آسیا

جمهوری دموکراتیک آلمان طی سی سال موجودیت افتخارآمیز خود اتحاد عمیق خود را با جامعهٔ سوسیالیستی و نیروهای رهایی‌بخش ملی و اجتماعی دنیای در راه رشد بطور سازنده استحکام بخشیده است.

برنامهٔ حزب متحد سوسیالیست آلمان تاکید می‌کند که خلقهای رهایی‌یافته و خلقهایی که سرگرم مبارزه برای آزادی خود هستند قدرت عظیم ضد امپریالیستی و انقلابی عصر ما را تشکیل می‌دهند. از این رو، این حزب با شور و حرارت فراوان در راه اتحاد جمهوری دموکراتیک آلمان و خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در مبارزه با امپریالیسم و استعمار نو تلاش می‌ورزد. جمهوری دموکراتیک آلمان روابط خود را بر اساس دوستی و سود متقابل با این خلقها گسترش داده و در راه همیاری نزدیک و همبستگی با آنها از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند.

تجربهٔ واقعی تاریخی و ابتکارات مشخص جمهوری دموکراتیک آلمان تایید می‌کند که نخستین دولت سوسیالیستی آلمان نه تنها "**در روزهای خوش**" بلکه در بحرانی‌ترین لحظات متحد مطمئن کشورهای در راه رشد است.

جمهوری دموکراتیک آلمان از دهه ۵۰ در حدود توان و قدرت خود به خلق الجزایر در مبارزه ضد استعماری کمک مادی نموده است. این جمهوری به اتفاق سایر کشورهای سوسیالیستی در ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ تجاوزات امپریالیستی و صهیونیستی را علیه کشورهای عرب شدیداً محکوم نمود. **اریش هونکر** دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب متحد سوسیالیست آلمان و رئیس شورای دولتی جمهوری دموکراتیک آلمان هنگام اقامت خود در ۱۹۷۹ در جمهوری دموکراتیک خلق یمن یکبار دیگر نظر کشورش را دربارهٔ تحول اوضاع در خاور

صفحه ۶

سیاست نفتی انحصارات آمریکا انگیزه اساسی فتنه انگیزیهای نظامی امپریالیسم آمریکا در خاور نزدیک است

صفحه ۵

فراخوان پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح

ملت‌های جهان در اضطراب‌اند. خطر یک بلیهٔ هسته‌ای جهانی هرگز با چنین شدتی محسوس نبوده است. افزایش انباشت سلاح‌های اتمی، تراکم زرادخانه‌های مرگ به یک سطح بحرانی رسیده است. یک حرکت تصاعدی تازه در راه تشدید تولید سلاح‌ها می‌تواند وضعی بس خطرناک به وجود آورد که بشریت را به نابودی تهدید کند.

"استراتژی جدید هسته‌ای" تدبیری است که به عمد برای فریب ملت‌ها در نظر گرفته شده است تا متقاعدشان سازند که می‌توان دست به یک جنگ هسته‌ای محدود یا منطقه‌ای زد بی آن که کار به ایجاد یک قربانگاه هسته‌ای عمومی منجر شود. ما این پنداشت در عین حال خطرناک و غیرانسانی را قاطعانه رد می‌کنیم.

همه جا، ملت‌هایی که بیش از سی سال از درگیری یک جنگ جهانی جلوگیری کرده از هیچ تلاشی برای تشنج‌زدایی و خلع سلاح دریغ نورزیده‌اند، این گونه نقشه‌ها را قاطعانه رد می‌کنند. آنچه آنان طلب می‌کنند چنین است:

تشدید انباشت سلاح‌ها را متوقف کنید! چکاچاک شمشیرها را خاموش کنید! از تعرض و تهدید به تعرض دست بردارید! خطر جنگ هسته‌ای باید برطرف شود!

ما همهٔ مردان سیاسی و همهٔ دولتمردان را به پیروی از خرد و احساس مسئولیت فرا می‌خوانیم و از دولت‌ها مصرانه می‌خواهیم:

از برنامه‌های تازهٔ تسلیحات دست بکشید! از تولید سلاح‌های تازهٔ کشتار جمعی، مانند موشک‌ها، بمب‌های نوترونی، شیمیایی و غیر آن چشم بپوشید! از حجم سلاح‌های انباشته شده بکاهید! سلاح‌های هسته‌ای را ممنوع سازید! به گفت و گو بنشینید!

ما این فراخوان را خطاب به همهٔ دلبستگان صلح صادر می‌کنیم:

نگرانی کافی نیست. به اضطراب افتادن نیز کافی نیست.

ملت‌ها آنقدر نیرومند هستند که صلح، این حق بنیادی خود را حفظ کنند. اکنون وقت عمل است.

بانگ خود را رساتر از هر زمانی به گوش جهانیان برسانیم!

کسانی را که قصد دارند جهان را به سوی پرتگاه هسته‌ای برانند متوقف سازیم!

آنچه را که از هم جدامان می‌کند کنار بگذاریم و برای واپس زدن تهدید جنگ هسته‌ای با هم متحد شویم!

این فراخوان در ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ از سوی ۲۲۶۰ شرکت‌کنندهٔ پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح، نمایندگان یکصد و هفت کشور و بیش از یکصد سازمان بین‌المللی صادر شده است.

منشور پارلمان جهانی ملتها برای صلح

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح در صوفیه، پایتخت جمهوری خلق بلغارستان، هنگامی تشکیل می‌شود که خطر جنگ به میزان بزرگی افزایش یافته است.

۲۲۶۰ شرکت‌کننده، به نمایندگی از سازمان‌های مختلف توده‌ها، جنبش‌ها و احزاب سیاسی، مردان دانش و کارکنان فرهنگ، شخصیت‌های مذهبی و اجتماعی و سیاسی، که بیان‌کنندهٔ خواست و آرزوی صلح هم‌میهنان خود در یکصد و سی و هفت کشور جهان هستند،

– در حالی که از روبه‌بدی گذاشتن اوضاع بین‌المللی، و از تشنجات فزاینده در جهت توسل به زور یا تهدید به آن، و همچنین از تحریم‌ها و محاصرهٔ اقتصادی و جنگ روانی که موجب مسموم‌شدن روابط بین‌المللی می‌گردد به شدت نگرانند،

– در حالی که از افزایش بی‌بند و بار سلاح‌ها در جهان عمیقاً نگران و از سیاست غیرمسئولانهٔ تشویق انباشت سلاح‌ها برآشفته‌اند،

– در حالی که از حدت یافتن مسائل حیاتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر اثر افزایش هزینه‌های نظامی در تشویش‌اند،

پس از بحث‌های صادقانه و بی‌پرده به استنتاجات کلی زیر دربارهٔ هدف‌های عمده و وظایفی که اکنون در برابر نیروهای صلح قرار دارد رسیده‌اند:

۱– زندگی در صلح، حق سلب ناشدنی انسانهاست

زندگی در صلح حق مقدس و سلب ناشدنی هر فرد و هر ملت است. صلح نعمت مشترک و بس گرانبهای سراسر بشریت می‌باشد و پیشرفت بشر بدان مشروط است.

حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جز در صورت تضمین حق آدمی به صلح تحقق‌پذیر نیست.

هر دستبردی به این حق مقدس، از جمله طرح‌ریزی و تدارک یا مبادرت به جنگ بدترین جنایت بر ضد بشریت است. تدوین‌کنندگان استراتژی "جدید" هسته‌ای بر پایهٔ تئوری غیرانسانی امکان جنگ هسته‌ای محدود مرتکب یک چنین جنایتی می‌شوند. جنگ هسته‌ای "محدود"، "محلی" یا "ممتد" تصورپذیر نیست و ناگزیر به یک قربانگاه عمومی هسته‌ای منجر می‌شود.

نیروهای جنگ طلب بشریت را با تصاعد فزایندهٔ مسابقهٔ تسلیحاتی به گونه‌ای که از هر زمان خطرناک‌تر و پرهزینه‌تر است روبرو می‌سازند. تلاش‌هایی که در جهت کسب برتری نظامی صورت می‌گیرد نه تنها نابخردانه بلکه بی‌اندازه پرخطر است. چنین تلاش‌هایی مسابقهٔ تسلیحاتی را به سطح کیفی تازه‌ای ارتقا می‌دهد که می‌تواند از هر گونه کنترل خارج گردد.

سلاح‌های هسته‌ای و همهٔ وسایل دیگر نابودی جمعی باید ممنوع اعلام شود.

مبارزه بر ضد هسته‌ای شدن دولت‌های نژادپرست و دیکتاتوری و مرتجع که استقلال همسایگان خود و صلح جهانی را تهدید می‌کنند از اهمیت اساسی برخوردار است.

پایان دادن به انباشت سلاح‌ها یک وظیفهٔ مبرم به شمار می‌رود. یگانه وسیلهٔ مهار کردن مسابقهٔ تسلیحاتی آغاز مذاکرات بر پایهٔ احترام بی‌چون و چرا به اصول برابری و امنیت متقابل است. برای نیل به این مقصود هیچ راه دیگری وجود ندارد!

ما، برای آن که حق صلح تامین شود، طلب می‌کنیم که:

– قرارداد سالت ۲ بی‌درنگ تصویب و به اجرا گذاشته شود و مذاکرات دربارهٔ محدود کردن سلاح‌های استراتژیک ادامه یابد.

– گفت و گو دربارهٔ سلاح‌های هسته‌ای میان برد و پایگاه‌های مقدم آن بی‌درنگ آغاز شود.

– اتحادیهٔ نظامی به صورت همزمان منحل و همهٔ پایگاه‌های نظامی بیگانه برچیده شود.

– اعتماد میان دولت‌ها که در سال‌های هفتاد به پیشرفت مهمی در راستای تشنج‌زدایی منجر شده بود از نو برقرار گردد.

– دولت‌های امضاءکنندهٔ سند نهائی هلسینکی که در ملاقات مادرید شرکت خواهند جست مسئولیت بزرگی بر عهده دارند: آنان باید طبق روح سند نامبرده کار کنند و در نیل به هدف‌های آن سهم مثبتی ادا نمایند. اخذ تصمیم مشخص برای دعوت کنفرانسی دربارهٔ تشنج‌زدایی نظامی و خلع سلاح در اروپا کاری است که از اهمیت درجهٔ یک برخوردار خواهد بود.

۲– حق صلح، برای همهٔ ملت ها، به معنای حق استقلال ملی و رشد آزاد و مسالمت آمیز است

ملت‌ها صلحی عادلانه و دیرپا طلب می‌کنند که بتوانند حق کامل شان را برای انتخاب راه دلخواه رشد خویش و استقرار یک نظام سیاسی و اجتماعی مطابق با آرزوهایشان تامین کند. تلاش برای محروم ساختن ملت‌ها از این حق یا محدود کردن آن سیاستی است امپریالیستی و در جهت خلاف مسیر طبیعی پیشرفت. چنین سیاستی اساساً ارتجاعی است.

همهٔ ملت‌های جهان باید در زمینهٔ رشد اقتصادی و اجتماعی از امکانات مساوی برخوردار باشند. حذف همهٔ اشکال تبعیض، همهٔ مظاهر استعمار، همهٔ سد و بندهای ساختگی در راه بازرگانی جهانی، همهٔ اشکال نابرابری و تحکم و بهره‌کشی در مناسبات اقتصادی و همچنین استقرار روابط صحیح و عادلانه در بازرگانی بین‌المللی از حقوق اساسی نوع بشر به شمار می‌رود. سیاست ایجاد عدم ثبات که نسبت به رژیم‌های مترقی کشورهای در راه رشد اعمال می‌شود یک تجاوزگری حقیقی است که در آن وسایل روانشناسانه و اقتصادی و سیاسی و غیر آن، از جمله دخالت نظامی، به کار گرفته می‌شود. چنین سیاستی تجاوز به حق صلح می‌باشد.

کانون‌های تشنج، تهدیدی برای امنیت و آزادی و استقلال ملت‌های مناطق مختلف جهان است، و در عین حال، تصاعد تازه‌ای را در انباشت سلاح‌ها باعث می‌شود، محیط بین‌المللی را مسموم می‌سازد و تشنج‌زدایی را از بین می‌برد.

دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر با حق ملت‌ها به رشد مسالمت آمیز و آزاد و مستقل مغایرت دارد.

عدم پیشرفت در تحقق یک نظام تازهٔ اقتصادی بین‌المللی به علت آن است که، چنان که اجلاسیهٔ فوق‌العادهٔ سازمان ملل متحد اخیراً نشان داده است قدرت‌های امپریالیستی و شرکت‌های چندملیتی حاضر نیستند از امتیازات خود دست بکشند. تشدید وخامت اوضاع بین‌المللی که از مشخصات موقعیت کنونی است بازگشت آشکاری به سیاست قدیمی امپریالیستی برای تسلط بر جهان می‌باشد. به همین منظور چندین منطقهٔ جهان "منطقهٔ منافع حیاتی" اعلام شده و "نیروهای واکنش سریع" تشکیل شده است، و این خود مستقیماً صلح را و استقلال ملی و آزادی ملت‌ها را تهدید می‌کند.

۳– تشنج زدایی، دموکراسی، آزادی و پیشرفت اجتماعی

جنگ سرد، رویارویی خصمانه و هیستری جنگی سد راه پیشرفت اجتماعی است و اعمال کامل حقوق و آزادیهای اساسی انسان را مانع می‌شود. از این همه، نیروهای ارتجاعی و تجاوزگر، یعنی همان نیروهایی که سودهای کلان از تولید سلاح‌ها می‌برند، استفاده می‌کنند.

افزایش مداوم هزینه‌های نظامی از کیسهٔ زحمتکشان است که تامین می‌شود. این امر آتش تورم را تیزتر می‌کند، بر سنگینی بار مالیات‌ها می‌افزاید، بیکاری را وخیم‌تر می‌گرداند. تجربه ثابت می‌کند که نظامی شدن اقتصاد نه تنها قادر نیست کار بیافریند، بلکه برعکس از شمارهٔ مشاغل می‌کاهد و موجب قطع بخش قابل ملاحظه‌ای از بودجهٔ بهداشت و آموزش و فرهنگ و دیگر خدمات اجتماعی می‌گردد.

پایان دادن به کسب و کار جنایت بار تولیدکنندگان و بازرگانان اسلحه ضرورت تام دارد. انتقال صنایع نظامی به صنایع زمان صلح امکان‌پذیر و سودبخش و مطلقاً ضروری است.

وجود رژیم‌های نژادپرست و دیکتاتوری‌های فاشیستی که دموکراسی را و حقوق و آزادیهای ابتدائی ملت‌های خود را لگدمال می‌کنند برای وجدان بشریت تحمل‌پذیر نیست. سیاست نظامیگری و تشنجات بین‌المللی عواملی هستند که شرایط مساعدی را برای مبادرت به کودتاهای ضددموکراتیک و ابقای نظامیان فاشیست و دیکتاتوری‌های ضدملی در مسند قدرت فراهم می‌آورند.

بالا گرفتن هیستری جنگی و نفرت و کین نسبت به کشورهای دیگر، و همچنین هرگونه کارزار تبلیغاتی به منظور افشاندن تخم بدگمانی و بدخواهی با منافع ملت‌ها مغایرت دارد. رسانه‌های گروهی باید در خدمت امر صلح باشند نه آن که از راه فریب افکار عمومی و با توسل به دروغ و اطلاعات نادرست به منافع گروه‌بندی‌های نظامی صنعتی خدمت کنند.

کسانی که مسئول تربیت نسل جدید هستند باید به آرمان‌های صلح‌دوستی و همبستگی و احترام به همهٔ ملت‌ها خدمت کنند.

۴– صلح، امر مشترک عادلانه ماست

جنگ حتمی و ناگزیر نیست. صلح را می‌توان حفظ کرد و استحکام بخشید!

ولی این هدف را هیچ کشور، هیچ ملت، هیچ حزب یا سازمانی به تنهایی نمی‌تواند به تحقق رساند. تنها از راه یک مبارزهٔ مشترک است که ما خواهیم توانست به توطئه‌های جنایتکارانه‌ای که صلح جهانی را تهدید می‌کند پایان دهیم. راه دیگری نیست.

در صفحهٔ ۳

اثرات سرکوبی روی کودکان

گزارش آقای اوتا جیولاواکنه رئیس فدراسیون اروپائی جوانان لیبرال و رادیکال ایتالیا

آقای رئیس - خانمها و آقایان اعضای دبیرخانهٔ کمیسیون بین المللی تحقیق روی جنایات حکومت نظامی درشیلی - دوستان عزیز و رفقای شیلیائی!

من به نام سازمانهای گوناگون بین‌المللی جوانان که درطول تمام این سالها همبستگی فعال خودرا با ملت و جوانان شیلی به اثبات رسانده‌اند صحبت میکنم.

درجریان سمپوزیوم بین‌المللی راجع به کودکان شیلی که اخیرا درجمهوری فدرال آلمان برگزار گردید، اسنادی پذیرفته شد و نتیجه‌گیریهائی به عمل آمد که من در اینجا مهمترین آنها را عرض خواهم کرد. ولی قبل از آن که به معرفی این اسناد بپردازم میخواهم از آخرین وقایعی که نشان دهندهٔ توسل به اختناق توسط دیکتاتوری نظامی شیلی بخصوص برعلیه جوانان این کشور میباشد یاد کنم.

دوروز پیش قرار بود سمینار بین‌المللی مهمی که توسط کمیتهٔ دفاع از حقوق جوانان درشیلی تدارک دیده شده بود، برگزار شود ولی برگزاری آن توسط حکومت نظامی ممنوع اعلام گردید و به اغلب شرکت کنندگان نیز اجازهٔ ورود به شیلی داده نشد. درماههای اخیر سرکوبهای متعددی در شیلی انجام گرفته است و دیکتاتوری نظامی بیش از هزار نفر را درهفته‌های اخیر بازداشت کرده است و همانطور که قبلا اعلام کردم برگزاری روز بین‌المللی بسیار مهمی که در سطح بین‌المللی توسط کمیتهٔ دفاع از حقوق جوانان تدارک دیده شده بود ممنوع اعلام گردید و از ورود رئیس فدراسیون جهانی جوانان دموکرات آقای ارنستو فرناندز که تابعیت سلمانی دارد و همچنین نمایندهٔ کمیتهٔ ایتالیائی روابط بین المللی جوانان آقای روبرتو برزونی و نیز آقای جیم بنسون نمایندهٔ لیبرال پارلمان کلمبیا جلوگیری به عمل آمد حداقل یکصد عضو جوان حزب دموکرات مسیحی که مشغول پخش متن یکی از سخنرانیهای علنی آقای فری رئیس جمهور سابق بودند دستگیر شدند. امروز شما درجریان کشف اجسادکه اخیرا درشیلی انجام گرفته است قرار گرفتید و من به آن بازنمی گردم. به خاطر تمام اینهاست که ما از این کمیسیون و هم شخصیتهای حاضر در آن میخواهم که برای پایان دادن به اختناق درشیلی تدابیر عاجل اتخاذ نمایند. ما میخواهیم که برمبنای قطعنامهٔ اخیر سومین کمیسیون سازمان ملل متحد برعلیه حکومت نظامی درشیلی بیانیه‌ای صادر شود. من سپس از اسنادی که درسمپوزیوم کلنی مورد قبول قرار گرفت سخن خواهم گفت و از قبل از طرز تلفظ خود پوزش میخواهم. من سعی خواهم کرد که این سند را که به زبان اسپانیولی نوشته شده است به همین زبان بخوانم با وجود این که تسلط من به این زبان کافی نیست. امیدوارم از اشتباهاتی که هنگام خواندن مرتکب خواهم شد مرا ببخشید.

بهداشت و تغذیه کودک شیلیایی

ادلهٔ فراوانی وجوددارد که نشان می‌دهند ارتباط نزدیکی بین سطح زندگی اجتماعی - اقتصادی و بهداشت مردم وجوددارد. به عبارت دیگر بررسیهای انجام گرفته نشان می‌دهند که پایین آمدن سطح زندگی وضع بهداشت مردم را رو به وخامت برده است. درشیلی سازمان خدمات بهداشت ملی (که درسال ۱۹۵۲ پایه‌گذاری شد) نقش مهمی در دادن کمکهای درمانی و بهداشتی به طبقات محروم ایفا کرده است. این خدمات ۸۰٪ جمعیت را شامل شده است و ۹۵٪ خدمات بیمارستانی ۷۰٪ معاینات پزشکی و ۱۰۰٪ مراقبتهای مربوط به بهداشت عمومی را زیرپوشش خود قرار داده است. این ارقام بیانگر نقش اساسی این سازمان در بهبود وضع بهداشت کودکان است که نه تنها باعث کاهش نرخ مرگ و میر و همچنین باعث از بین رفتن برخی بیماریها و ازدیاد طول عمر است.

مقولهٔ طب ملی پایه‌های سیاسی دارد بدین معنا که دولت با مشخص کردن خطوط اساسی سیاست خود در مورد بهداشت عمومی همچون یک عامل پیشرفت اجتماعی و اقتصادی نقشی را به عهده میگیرد. این مقوله همچنین دارای پایه‌های اخلاقی مانند تامین حق زیست، بهداشت، همبستگی بشری و عدالت اجتماعی میباشد.

ارقام نشان میدهند که از سال ۱۹۷۴ دولت این نقش اجتماعی اساسی خود را رها کرده است. هدف سیاست فعلی خصوصی کردن بهداشت عمومی و ایجاد مراکز پزشکی خصوصی است.

ارقام مربوط به هزینه‌های بهداشت بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۷ آنچه را که گفته شد به اثبات میرساند.

هزینه‌های بهداشت عمومی بین سالهای ۱۹۷۰- ۱۹۷۷

سال	هزینهٔ کل به میلیون دلار	هزینهٔ سرانه به دلار
۱۹۷۰	۱۵۴	۱۶/۴
۱۹۷۱	۲۱۲	۲۲/۲
۱۹۷۲	۲۵۳	۲۶
۱۹۷۳	۲۴۴	۲۴/۶
۱۹۷۴	۱۹۸	۱۹/۷
۱۹۷۵	۱۳۴	۱۳/۱
۱۹۷۶	۱۳۳	۱۲/۸
۱۹۷۷	۱۴۵	۱۳/۷

منبع: وزارت دارائی قسمت بودجه

بنابراین "مسئلهٔ بهداشت عمومی" مسئله‌ای ساختاری است. خصوصیات و مشخصه‌های جمعیت یا جامعه‌ای که در آن زندگی میکنیم، محیط اطراف و مجموعهٔ طبی قابل دسترس برای خانواده عواملی هستند که سطح بهداشت عمومی را معین میکنند. مشکلات اقتصادی گروههای محروم، وضع سکونت آنها، کمبود امکانات شهری، تنزل سطح خدمات طبی به علت کمبود مراکز درمانی معتبر از عواملی هستند مرتبا وضع بهداشت توده‌ها را رو به وخامت میبرند.

خانواده‌ها درمعرض امراضی قرار میگیرند که حاصل شرایط وخیم بهداشتی، تغذیهٔ غیرکافی، محل مسکونی نامناسب، فقدان معالجات طبی و امکانات بسیار کم تهیه دارو به علت گران بودن آن میباشد.

درمیان کودکان ناراحتیهای تنفسی، هاضمه و عفونی رواج دارد. بیشترین موارد مراجعات سرپایی، بستری شدن در بیمارستان و مرگ بین توده‌ها امراضی از نوع فوق میباشد.

درصد بزرگی از کودکان به علت وضع اقتصادی و فشارهای خانوادگی خود دارای مشکلات روانی میباشند. اختلال روانی، فقدان عاطفه، میل به تجاوز و بالاخره استعمال مواد مخدر شیوع فراوانی دارند.

محمد بهروز

فاشیسم در شیلی

مادراتی پیدا میشوند که با وجود وضعیت اقتصادی سختی که دارند میکوشند وسیلهٔ حفاظت و رشد کودکان خود را فراهم کنند. با وجود این شکست کوششها سرخوردگی دردناکی را برای مادر به ارمغان میآورد. سوء تغذیهٔ حاد کودک یکی از این نوع شکست هاست:

به چند نمونه از اقاریر اینگونه از مادران توجه کنید که بسیار گویا میباشند: "من مجبور بودم کودکم را برای رفتن سرکار رها کنم. مراقبت از او را به کودکان دیگرم سپرده بودم چون شوهرم تا بعد از ظهر به منزل نمی‌آید. من گاهگاهی آشپزی میکردم. او اسهال گرفت و شروع کرد به لاغر شدن و من هیچکاری نمی‌توانستم بکنم... من دیگر نمی‌توانستم از او مراقبت کنم..." (او میگرید. یک مادر بیست و نه ساله است که حدود شش کلاس سواد دارد)

"گاهی من هیچ چیز نداشتم تا به آنها بدهم بخورند ولی چون بچه‌ها این ور و آن ور میروند، همچنین نزد برادرم میروند و به آنها چیزی می‌دهد. درغیر این صورت نزد مادر شوهرم میروند او نیز گاهی چیزی دارد که برای خوردن به آنها بدهد..." (مادر بیست و دو ساله دارای شوهر و سه فرزند است که حدود شش کلاس سواد دارد و در یک سوپر کار میکند)

"گاهی هیچ کار نمی‌توانم بکنم، اعصابم مریض است. می‌لرزم و گاهی دخترم تمام روز مرا عصبانی میکند. وقتی پول ندارم عصبی میشوم بله. الان شوهرم کار دارد ولی وقتی بیکار بود وضع بسیار بدی داشتیم. هیچ چیز برای خوردن نداشتیم بعدا و کار پیدا کرد با این "برنامهٔ اشتغال حداقل"..." (مادر بیسوادی با بیست و هفت سال سن و دو فرزند)

همچنین میتوان حالات سرخوردگی را که به صورت فقدان تحرک و عدم میل به کار و خوابیدن زیاد تجلی میکند مشاهده نمود. بیشتر خانواده‌ها بسیار دیر از خواب برمیخیزند - کم میخورند و تنها فعالیت آنها دیدن برنامه های تحمیق کننده تلویزیون است.

این رفتارها موجد نوعی انحطاط است که نباید آنها را فقط به عوامل روانشناسی فردی توضیح داد بلکه باید آنها را نتیجهٔ شرایط خاص محیط خانوادگی، نقصان مواد غذایی محرومیت ها و پیامدهای آن روی خانواده دانست.

عدهٔ بیشماری از کودکان درچنین شرایط مادی و انسانی بدون وجود سیستم پرورش و با تغذیهٔ بد و فقدان محبت رشد میکنند. آیندهٔ هزاران خردسال اینچنین و بر این پایه‌ها ساخته میشود. ورطهٔ نابرابری های مادی و بیولوژیک (زیستی) عمیقتر میشود.

پی‌آمدهای سوء تغذیه نزد کودکان بسیار سنگین است. کمبود مواد غذایی رشد عمومی ارگانیسم را به تاخیر می‌اندازد. درسالهای اول زندگی ارگانیسم به سرعت رشد میکند. این دوره از رشد را که طی آن یک رشته روندهای بلوغ انجام میپابد (مانند تکثیر سلولی وغیره) دوران بحرانی نامنهاده‌اند. از اینجا میتوان به اهمیت مسائل مربوط به سلسله اعصاب که در این دوران انجام میشوند و روند بلوغ را به تاخیر می‌اندازد پی برد. جبران این تاخیر بعدها بسیار مشکل است (دکتر سانتیاگو موزو). سوء تغذیهٔ دوران اولیه مسبب انحطاطی است که با کاهش کارآئی و رشد روحی دیررس خود را نشان خواهد داد.

بین جماعاتی که خوب تغذیه شده‌اند فقط سه درصد عقب ماندگی فکری دیده شده است درصورتی که بین جماعات محروم سانتیاگو ۴۰٪ کودکان درسنین قبل از مدرسه از لحاظ فکری عقب مانده‌اند. درحقیقت، علت مسئلهٔ تغذیه نیست بلکه فقدان هیجانات احساسی محیط زندگی نیز موثر میباشد (دکتر سانتیاگو موزو)

وضعیت مالی خانواده، وضع بهداشت و تغذیه کودک شیلیایی در وضع آموزش و پرورش او نیز منعکس میباشد.

کودک شیلیایی و آموزش و پرورش

سیستم آموزشی درشیلی، بخصوص در سطح آمادگی و ابتدایی که فکر ما را نیز امروزه به خود مشغول کرده است با توجه به این که قابل دسترس برای اکثریت بزرگی از کودکان شیلی بود، کارآئی نسبتاً خوبی داشت.

دورهٔ ابتدائی اجباری و مجانی است. اصلاحات ۱۹۶۵ دورهٔ اجباری تحصیلات را به هشت سال رساند. همچنین بر تعداد موسسات آموزشی افزود. این اصلاحات در دوران ریاست جمهوری ادوارد فری انجام شد. درهمین دوران بود که قانون مربوط به کودکستان ها انتشار یافت که بعدها در دوران حکومت "وحدت خلقی" با ایجاد "دفتر ملی کودکستانها" تعمیق یافت و امکانات استفاده از موسسات دورهٔ آمادگی را به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش داد.

آخرین دستورالعملهای مربوط به سیستم آموزشی که درسال ۱۹۷۹ توسط دولت داده شده است به روشنی نشان می‌دهد که نقش تاریخی سیستم آموزشی با وجود مسئولیتی که به عهده میگیرد به طور سیستماتیک تغییر داده شده است و انمود میشود که تحصیلات ابتدائی اجباری باقی مانده است. لکن کیفیت آن با کاهش برنامه‌ای که میبایست اجبارا در این دوره آموزش داده شود پائین آورده شده است و مدت آن نیز به شش سال تقلیل داده شده است. برای گذار از یک دوره تحصیلی به دورهٔ بالاتر شرایط کیفی حداقل پیش بینی گردیده است و این باعث میشود که کودکانی که امکانات مالی اولیاء شان به آنها اجازهٔ برخورداری از آموزش ابتدائی کاملتری را داده است سهل تر به دوره‌های بالاتر راه یابند. از این جهت اکثریت کودکان شیلی که در مورد آنها هدف غایی کمترین آموزش ابتدایی بوده است مورد بی عدالتی قرار میگیرند. روشن است که چون کیفیت اشتغال آتی به درجهٔ تحصیلی افراد بستگی دارد، مدارج مختلف تحصیلات به نحوی پیش بینی شده است که کودکان شیلی در بخش اعظم خود نیروی کاریدی آینده را تشکیل دهند. نتیجتا نابرابری اجتماعی نه تنها باقی میماند بلکه توسط این سیستم آموزشی تجدید میگردد.

سیاست آموزشی بیش از سیاست اقتصادی مدلی فراهم میآورد که نهایتاً نابرابری اجتماعی را تعلیم و تربیت ایجاد مینماید.

کودک شیلیایی و سیاست سرکوب

درخاتمه، هرچند که این برای ما دردآور است، ما نمیتوانیم از کنار مسئلهٔ کودکانی گذر کنیم که پدر و مادرشان جزو زندانیان مفقود شده هستند یا همچنین خانواده‌هائی که سرپرست شان اعدام شده، زندانیان سابق یا آنها که هنوز در زندان به سر میبرند و یا تبعید شده‌اند.

از ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ این خانواده‌ها دفعتا به طور موقت یا برای همیشه متلاشی شده‌اند.

ما میدانیم که سالهای اول کودکی برای رشد جسمی و فکری کودک تعیین کننده است همچنانکه تغذیهٔ ناقص اختلالات مزمن وگاه برگشت ناپذیر در ارگانیسم درحال رشد ایجاد میکند وقتی احتیاجات ضروری کودک نیز مانند نیاز به محبت، عاطفه، حمایت و کمک برآورده نمی‌گردد اختلالاتی دررشد او پدیدار میشود که پیامد آنها بدون تردید نوعی اعوجاج روحی مزمن خواهد بود که به شخصیت او آسیب خواهد رساند.

در صفحه ۴

هنر به مثابه یک کل اجتماعی ـ زیبایی شناسانه
(قسمت دوم)

از: یاکوف لف

ترجمه: الف پایدار

از طرف دیگر اهمیت اثر هنری را این واقعیت نیز تعیین میکند که اثر تا چه حد گسترده و ژرف انسان را موجودی اجتماعی در شرایط مشخص تاریخی مینمایاند (از طریق دولایه که پیش از این درباره اش سخن گفتیم) در این روند یکتایی فردیت هنرمند و غنای ذهنی او پیوسته با هم می‌آمیزد. بنابراین اثر هنری حاصل تاثیرگذاری متقابل دو وجه بالنده واقعیت عینی بر یکدیگر است: واقعیت اجتماعی و طبیعت که از طریق لایه‌های ملموس اجتماعی و اسطوره‌ای توده‌ای دریافت می‌شود، و ماهیت هنرمند به تمام فردیت و یکتائی زیبائی شناسانهٔ آن، غالباً در برخورد کاملا فراطی با این دو وجه میشود. در مواردی با ارزش گذاری مطلق بر واقعیت عینی و دریافت "وضعیت جهان" (هگل) هنر، انسان، فردیت و دنیای خصوصی او را به "فراموشی" میسپارد و در نتیجه دورنما و چشم انداز اجتماعی که بدون وجود آن هنر غیر قابل فهم است از دست میرود. اما هنر واقعی میتواند بر این نارسائی غلبه کند و آزادی و زیبائی انسان را به مثابهٔ یک فرد و یک موجود اجتماعی بازنماید و از آن دفاع کند.

حرکت این روند در تاریخ فرهنگ مارپیچی و بالنده است. این حرکت همیشه میان دو قطب تعالی روابط و ترقی اجتماعی و تعالی متجانس و هماهنگ فردی نوسان میکند.

بدین علت است که هنر دوران باستان ذهن و آگاهی اساطیری توده‌ای و جنبه‌های ملموس زندگی اجتماعی (روح شهروندی، قهرمان گرائی، شجاعت، وظیفه) را عینی مینماید و آنها را با وجود و هستی مادی انسان میآمیزد. همگام با این پویش هنرمند و عصر او به گونه‌ای عضوی در این هنر وحدت و یگانگی می‌یابند.

هنر قرون وسطای اروپا گوشه‌های نوینی از ترکیب هنری این نیروهای بالنده و روبه رشد را نشان میدهد. این هنر در اشکال مذهبی و اساطیری موقعیت‌های زمینی و مادی انسان را بازمینماید. در عین حال که به دنیای درونی انسان و عواطفی که تا آن زمان بیان هنری نیافته بود میپردازد. (اما این امر بدین معنا نیست که اندیشه و تفکر هنری قرون وسطی در سطحی روبه‌م رفته پیشرفته‌تر از هنر باستان قرار داشت).

هنر عصر نوزائی در حقیقت سنتز هنر باستان و هنر قرون وسطی بود. انگلس در این مورد مینویسد: "عصر جدید با بازگشت به یونان آغاز گردید. نفی در نفی!" (۱۶) میدانیم که نفی در نفی مستلزم ترکیب تز و آنتی تز در سنتز است. هنر عصر نوزائی در یک کل یگانه معنویت و مادیت انسان را کنار هم می‌نهد و تا حد امکان ذهن اساطیری توده‌ای و نیازهای ملموس و مبرم اجتماعی عصر را در درون خود با هم می‌آمیزد.

هنر عصر نوزائی از نظر تاریخی قادر نبود انگیزه‌ها و محرک های اجتماعی رفتار انسان را بازنماید. با این وجود این هنر راه را برای پیدائی هنر واقع‌گرائی انتقادی هموار نمود. در این هنر دیالکتیک روح انسان تمثیلی از دیالکتیک زندگی اجتماعی است که از طریق عینک نگرش فردی و بی همتای هنرمند بازتاب و دریافت میشود.

در جامعهٔ بورژوائی معاصر هنر هم نامتجانس است و هم چندگانه. از طرفی این هنر در جریانها و شیوه‌های گوناگون مدرنیستی متجلی میشود. مدرنیسم تنها جنبه‌های بیرونی واقعیت را در هیئتی تحریف شده منعکس میکند، و از آنجا که همگونی تاثیرگذاری هنر بر انسان و سرچشمه های عام و جهانی هنری هنر را نابود میکند، فاقد چشم انداز است. مدرنیسم یا بر وجه عاطفی (سوررئالیسم) و ارادی (فرهنگ جمعی) هنر تاکید میکند یا بر وجه تعقلی آن (تجریدگرائی، هنر پاپ، هنر اوپ). نتیجه آنکه مدرنیسم چندپارگی ذهنی را تشدید می‌کند و بر ناهماهنگی معنوی و روحی انسانی که در چارچوب فرهنگ بورژوائی زندگی میکند، می‌افزاید.

اما از طرف دیگر باید گفت که هنرمند راستین در محتوای زیبائی شناسانهٔ خود بسی غنی‌تر و پربارتر از محدوده‌ای است که طبقات حاکم میکوشند بر آن تحمیل نمایند. هنر از دیگر اشکال ایدئولوژی پایدارتر است و در برابر فشاری که از سوی بورژوازی بر آن وارد می‌آید مقاومت میکند. لذا، حتی در این شرایط دشوار، هنر در شکل های مشخص تاریخی و نو تصویرهائی می‌آفریند که از قلمرو تنگ ذهن بورژوازی بسیار فراتر می‌روند.

نکتهٔ آخر آنکه هنر واقع‌گرای سوسیالیستی به سوی کمال هنری راه میسپارد، کمالی که انگلس دربارهٔ اش چنین میگوید: "آمیزش کامل عمق و عظمت ایدئولوژیک و محتوای مشخص تاریخی با غنا و شور عمل ـ عملی که در آثار شکسپیر وجود دارد." (۱۷) در هنر سوسیالیستی ریشه‌های طبقاتی و اجتماعی رفتار و دنیای معنوی انسان بررسی میشود و سنت های انقلابی توده‌ها به صورتی عضوی با هدف ـ های سوسیالیستی و ایجاد جامعهٔ کمونیستی میآمیزند.

نتیجه آنکه: هنر بیانگر جهانی بودن، انسجام و کمال واقعی انسان است. هنر یک نظام جهانی از ارزشها می‌آفریند و در قالب تصویرهائی که از نظر عاطفی قانع‌کننده اند چشم‌اندازی روشن از زندگی بدست میدهد. هنر اصول انسان‌دوستانهٔ رفتار اجتماعی را تعالی میبخشد و به پیچیده‌ترین مسائل هستی انسانی (از قبیل معنی زندگی، مرگ، شادی، وظیفه شناسی و قهرمان گرائی) پاسخی شایسته میدهد. بدین جهت، برخورد بارآور و مفید با هنر انسان را قادر میسازد که بر غنای دنیای درونی و معنوی خود بیفزاید یا آن را بازسازی نماید.

۱ـ وسه‌لاوسکی، مجموعه آثار، جلد اول، سنت پترزبورگ، ۱۹۱۳، ص ۳۶.

۲ـ همانجا، ص ۴۵.

۳ـ ان.ای.کراد. ادبیات ژاپن، مسکو ۱۹۷۴، ص ۳۱۶.

۴ـ همانجا:

۵ـ همانجا

۶ـ توماس مونرو، تکامل در هنرها ....، کلیولند، ۱۹۶۳، ص ۴۴۲.

۷ـ همانجا.

۸ـ اسناد کنگرهٔ بین‌المللی زیبایی‌شناسی (آمستردام ۱۹۶۴) پاریس، ۱۹۶۸، ص ص ۱۷۷ـ ۱۷۵.

۹ـ همانجا، ص ص ۲۰۷ـ ۱۹۵.

۱۰ـ هفتمین کنگره بین‌المللی زیبایی‌شناسی، بولتن اطلاعاتی شماره ۳، ۱۹۷۲، ص ۸.

۱۱ـ همانجا، بولتن شماره ۴، ص ۹.

۱۲ـ ام. باختین، اثر فرانسیس رابله و فرهنگ توده‌ای قرون وسطا و نوزایی، مسکو، ۱۹۶۵، ص ۴۹۴.

۱۳ـ همانجا، ص ۴

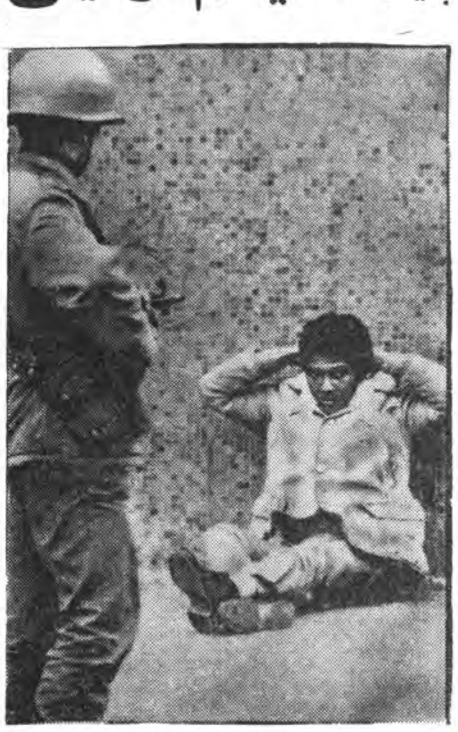
۱۴ـ همانجا ص ص ۴۸۸ و ۴۹۲.

۱۵ـ وای.ام. بوسینا، فرانسیس رابله، مسکو، ۱۹۴۸، ص ۳۴۴

۱۶ـ کارل مارکس و فردریک انگلس دربارهٔ هنر، جلد اول مسکو، ۱۹۶۷، ص ۳۱۲.

۱۷ـ مارکس و انگلس مجموعه آثار، جلد ۲۹، ص ۶۰۱.

بقیه: فاشیسم در شیلی



سنگینی تصورات مملو از ترسها، سنگینی واقعیت تهدیدکننده، سنگینی داشتن تصویری این چنین شکننده و آسیب پذیر از خود و اطرافیان نزدیک برای کودک ره‌آوردی جز اضطراب و ترس از بزرگ شدن و زیستن نخواهد داشت. زمانی‌که کودک رنج را در وجود افرادی که یاری دهنده و حامی او بوده؛ بدیعنی پدر و مادرش کشف میکند در وجود خود احساس ناامنی عمیقی رشد خواهد کرد.

چنانکه ما خانواده‌هایی را که غیرمستقیم نیز از سرکوب صدمه می‌بینند (مشکلات اقتصادی، سوء تغذیه، فحشای کودکان و بزرگان، ترک تحصیل، ولگردی، بزهکاری جوانان، اعتیاد و غیره ...) به صف گروه فوق اضافه کنیم خواهیم دید که تعداد کودکانی که هرچه زودتر احتیاج به کمک برای جبران صدماتی‌که متحمل شده‌اند و می‌شوند دارند بسیار زیاد می‌باشد. برای این خانواده‌ها و کودکان آنها که دفعتاً به حاشیهٔ جامعه‌ای رانده شده‌اند که قبلا آنها را در خود پذیرفته بوده است، سازمان ها و تشکیلاتی از انواع گوناگون در زمینه‌های مختلف مبارزه کرده‌اند. سازمان ـ های جدیدی نیز بوجود می‌آورند که صدای خود را هرچه رساتر می‌سازند تا مسموع واقع شوند. ما همگی عمیقا متقاعد شده‌ایم که "کودک از همین امروز احتیاج به کمک دارد و نه فردا".

بقیه: منشور پارلمان جهانی ملتها برای صلح

هیچ‌چیز نمی‌تواند ما را در مبارزهٔ مشترک مان برای ادامهٔ حیات بشریت از هم جدا سازد!

بگذار تا افکار عمومی بین‌المللی برای متوقف داشتن فعالیت‌های کسانی که بشریت را به سوی پرتگاه جنگ هسته‌ای می‌کشانند به صورتی هرچه کاملتر ابراز شود!

بگذار تا بانگ ملت‌ها برای صلح نیرومندتر از هر زمان در تظاهرات توده ـ ای در دادخواست ها، در فراخوانها به پارلمان ها و دولت ها، و همچنین در فعالیت های همبستگی در سطح ملی و بین ـ المللی طنین افکند!

بگذار تا کسانی‌که در همهٔ کشورها نعمت های این جهان را پدید می‌آورند، صدای خود را برای دفاع از صلح و آیندهٔ بشریت به گوش ها برسانند!

بگذار تا از تلاشهای دولت هایی‌که به راهنمایی خرد و واقع‌بینی و حسن نیت از تشنج‌زدایی و خلع سلاح جانبداری می‌کنند پشتیبانی کنیم!

بگذار تا از تلاشهای جنبش کشورهای غیرمتعهد که در مخالفت بنیادی خود با سیاست نظامیگری نقشی بیش از پیش فعال در تضمین صلح جهانی بازی می‌کند پشتیبانی کنیم!

بگذار تا از ابتکارات سازمان ملل متحد و دیگر سازمان های بین دولتی برای مهار کردن مسابقهٔ تسلیحاتی، برای تامین صلح و امنیت همهٔ کشورهای جهان و برای استقرار یک نظام جدید اقتصادی بین‌المللی پشتیبانی کنیم! برای به اجرا درآوردن توصیه‌های اجلاسیهٔ فوق‌العادهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد دربارهٔ خلع سلاح و دعوت تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح در مهلتی هرچه مناسبتر، از هیچ کوششی فروگذار نکنیم!

بگذار تا هفتهٔ خلع سلاح سازمان ملل متحد (۲۴ـ ۳۰ اکتبر) و فعالیت های مشترک یا موازی احزاب سیاسی، سازمانهای سندیکایی، زنان، جوانان، دانشجویان، سازمانهای مذهبی، فرهنگی و انجمن های علمی ارادهٔ مستحکم ملت ها را جهت دور کردن خطر جنگ در بیان آرند!

بگذار تا سال ۱۹۸۱ را، با دست زدن به یک تعرض قاطع نیروهای صلح در جهت توقف انباشت سلاحها به صورت تختهٔ پرشی برای سالهای هشتاد درآوریم!

جمهوری دموکراتیک آلمان...

دکتر هورست رینهارک مسئول روابط غرفهٔ جمهوری دموکراتیک آلمان در نمایشگاه بین المللی بازرگانی تهران اعلام داشت:

"کشور ما آمادهٔ هرگونه همکاری برای پیشرفت انقلاب ایران و رهایی از زیر سلطهٔ امپریالیستها است. و این سیاست خارجی کشور ما به حساب می‌آید."

"ما اولین کشوری بودیم که با محاصرهٔ اقتصادی در مورد ایران مخالفت کردیم، زیرا کشور ما به خوبی محاصرهٔ اقتصادی را درک می‌کند، چون زمانی خود ما در محاصرهٔ اقتصادی امپریالیسم قرار داشتیم".

اتحاد مردم
صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
آدرس: خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

بقیه: سیاست نفتی انحصارات...

ایالات متحده در پی ناکامی سیاست امپریالیستی خود در ایران و نیز به بهانهٔ رویدادهای افغانستان دست به تدارک وسیع و شدید نظامی در حوزهٔ اقیانوس آرام، مخصوصا در خلیج فارس زده است. کارتر این منطقه را که هزاران کیلومتر از سواحل آمریکا فاصله دارد و راه‌های مهم ارتباطات نفتی آمریکا و سایر کشورهای غربی و ژاپن از آن می‌گذرد، به دلیل این که **"بیش از دو سوم ذخایر نفتی جهان در آنجا متمرکز است"**، **"قلمرو منافع حیاتی ایالات متحده"** اعلام نمود. به همین علت ناوهای جنگی آمریکا حامل هواپیمای ضربتی و واحدهای دریایی که آماده سرکوب جنبش‌های رهایی بخش ملی‌اند، پیوسته در آبهای دریای عرب و خلیج فارس در رفت و آمدند.

افکار عمومی و مطبوعات کشورهای عرب در این اقدامات واشنگتن دست سردمداران کمپانی‌های نفتی بین‌المللی را در کار می‌بینند که می‌کوشند به هر قیمتی برای کنترل مستقیم منابع نفتی و تعیین بهای **"طلای سیاه"** مواضع مسلطی در خاور نزدیک بدست آورند. روزنامهٔ لبنانی الانوار می‌نویسد: **"رهبری آمریکا به خاطر این هدف‌ها حاضر است از هر نوع حادثه آفرینی نظامی استقبال کند."**

در این مورد به جاست تهدید نظامی آمریکا به کشورهای خاور نزدیک و میانه در خط مشی عمومی کنونی سیاست خارجی واشنگتن که هدف آن تشدید و خامت بین‌المللی و رویارویی با کشورهای سوسیالیستی و در راه رشد است در نظر گرفته شود. افزایش فعالیت ایالات متحدهٔ آمریکا در برقراری کنترل دایمی نظامی‌اش در حوزهٔ اقیانوس هند و دریای عرب بخش مکمل این سیاست است. امپریالیسم آمریکا با برقراری این کنترل در نظر دارد که طبق نقشه‌های استراتژیک خود از اراضی کشورهای منطقه بر ضد کشورهای سوسیالیستی و نیروهای رهایی بخش ملی استفاده کند و غارت آزادانه منابع نفتی کشورهای در راه رشد را برای انحصارات نفتی تامین نماید.

واشنگتن برای پرده‌پوشی ماهیت سیاست سرکردگی طلبانهٔ خود به جنگ روانی میلیتاریستی دامن می‌زند و حملاتی از قبیل طرح‌های شوروی در زمینهٔ **"قبضه کردن نفت خاور نزدیک"** و **"قطع راه‌های نفت رسانی به اروپای باختری"** اختراع می‌کند. **واشنگتن** با ترساندن کم مایگان و افراد ناآگاه و سود جستن از دروغ‌های شاخدار می‌کوشد توجه عموم را از نقشه‌های توسعه طلبانه انحصارات نظامی – صنعتی و نفتی که جز تشدید مسابقهٔ تسلیحاتی، توسل به زور برای تنظیم مسایل بین‌المللی به سود خود و تامین تحویل منظم نفت خاور نزدیک هدفی ندارند، منحرف سازد. موقعیت سیاست کنونی ایالات متحده در مقیاس وسیعی به تشدید هیستری جنگ کمک می‌کند. این موقعیت ناشی از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و کنگره در شرایط روش ناگهانی فعالیت ارتجاع داخلی است.

کارتر در سه پیام پیشین خود به کنگره (دربارهٔ **"دولت متحده"**، مسایل اقتصادی و بودجه) توجه فراوانی به مسایل ذخیره سازی نفت و در جای اول جنبه‌های نظامی راه حل آن معطوف نمود. نیات واشنگتن در اسناد مذکور دقیقا از همین دیدگاه فرمول بندی شده است. بر اساس آن واشنگتن حق دارد **"از همهٔ وسایل لازم منجمله نیروی مسلح"** برای دفاع از **"منافع حیاتی"** ایالات متحده در هر منطقه، منجمله در خاور نزدیک و میانه، در خلیج فارس و حوزهٔ اقیانوس هند استفاده کند.

همزمان، مطبوعات آمریکا لحن آشکارا بدبینانهٔ پیام‌های ریاست جمهوری و فقدان هر نوع اعتماد به قدرت دولت در حل مسایل پیچیده ذخیره سازی انرژی را عریان ساخته‌اند. در سند مذکور نفت و قیمت همواره رو به ترقی این محصول به عنوان علت اصلی تورم شتابان، گرانی فزاینده هزینهٔ زندگی که به وسیلهٔ هر آمریکایی متوسط به شدت احساس می‌شود و افت عمیق تولید که تازه آغاز گردیده، معرفی شده است. دستگاه کنونی رهبری آمریکا می‌کوشد نداشتن دورنماهای مطمئن در زمینهٔ حل مساله ذخیره سازی انرژی را از راه تهدید به تصرف نظامی چاه‌های نفت جبران کند.

در حقیقت اگر مساله ذخیره سازی ایالات متحده (که بیش از نیمی از مجموع مصرف انرژی جهان سرمایه‌داری را در دست دارد) هنوز حل نشده، در جای نخست به ساختار مصرف انرژی آمریکا مربوط می‌شود که پس از جنگ بنا به ارادهٔ انحصارات نفتی تکوین یافته. در این ساختار مادهٔ سوختی مایع یعنی نفت که بیش از ۴۰% آن از راه واردات تامین می‌شود، تسلط دارد.

امکان استفادهٔ دلخواهانه از نفت ارزان خاور نزدیک در یک دورهٔ طولانی تا آغاز سالهای ۷۰ – موجب مصرف فزون از حد انرژی در ایالات متحده گردید. حتی امروز پس از ترقی پی‌در پی قیمت‌ها توسط کشورهای عضو اوپک – که از عمده‌ترین تهیه کنندگان مادهٔ سوختی مایع در دنیای سرمایه‌داری هستند – مصرف سرانهٔ انرژی در ایالات متحده نسبت به مصرف سرانهٔ مشابه مثلا در انگلستان و سوئد به دو برابر رسید.

پنتاگون حریص‌ترین مصرف کنندهٔ سوخت مایع است. حفظ ناوگان جنگی و نیروی هوایی استراتژیک که در جهان سرمایه‌داری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند (و همواره بخش مهمی از آن در فعالیت اند) به مقدار زیادی نفت نیاز دارد.

و انگهی نوسازی ساختار مصرف انرژی ایالات متحده به منظور کاهش سهم مواد سوختی مایع با دو مانع مهم روبروست. اولا این کار مستلزم سرمایه‌گذاری‌های اضافی در قلمرو انرژی است، ثانیا این اقدام موجب درگیری بسیار شدید بین مقامات دولتی و انحصارات نفتی می‌شود که منافع‌شان ایجاب می‌کند که به سیاست خود در بهره برداری غاصبانه از منابع طبیعی کشورهای تولید کنندهٔ نفت که سودهای افسانه‌ای نصیب‌شان می‌سازد، ادامه دهند.

علی‌رغم دعوت‌های متعدد مقامات فدرال در صرفه‌جویی منابع انرژی و مواد سوختی و کاهش واردات نفت به ایالات متحده، سهم مواد سوختی مایع در کل مصرف مواد سوختی این کشور همچنان افزایش می‌یابد. لازم به یادآوری است که پس از بروز بحران شدید انرژی در سالهای ۱۹۷۴–۱۹۷۳ مقامات دولتی ایالات متحده اقدام به تنظیم یک رشته برنامه‌های دولتی کردند که هدف از آن نه تنها کاهش واردات نفت، بلکه رسیدن به خودکفایی کلی در زمینهٔ تهیهٔ مواد انرژی‌زا بود. طرح **"استقلال" ریچارد نیکسون** که دربارهٔ آن تبلیغ زیادی انجام گرفت با جلوس **جرالد فورد** به کرسی ریاست جمهوری به فراموشی سپرده شد. پس از او **کارتر** برنامهٔ دیگری پیش کشید که برحسب آن حجم نفت وارداتی باید به فاصلهٔ ۱۰ سال اساساً تا نیمهٔ دوم سال ۸۰ به نصف تقلیل یابد و در کوتاه مدت واردات نفت در سطح کنونی تثبیت شود.

در اجتماع سران هفت دولت که در ۱۹۷۹ در **توکیو** برگزار شد متحدان واشنگتن به زحمت توانستند خشم‌شان را نسبت به ایالات متحده که به وعدهٔ خود در صرفه‌جویی انرژی عمل نکرده پنهان کنند. در صورتی که کشورهای غربی در معرض دشواریهای فزایندهٔ انرژی قرار دارند. واشنگتن به انتقادات از سیاست خود در زمینهٔ بی‌اعتنایی به کاهش ۵% مصرف نفت در سال گذشته که در چارچوب آژانس بین‌المللی انرژی متعهد شده بود، وقعی نمی‌گذارد.

تصمیم کارتر در سال گذشته در کمک به تامین هزینهٔ نفت سیاه وارداتی – هر بشکه ۵ دلار – مورد استقبال متحدان واشنگتن قرار نگرفت. کاخ سفید بدون توجه به اعتراضات رسمی شرکایش در آژانس بین‌المللی انرژی این امتیاز را به کمپانی‌های آمریکا داده است. روزنامهٔ پاریسی **لوماتن** می‌نویسد: **"ابتکار واشنگتن یکبار دیگر خودپرستی ایالات متحده را در قلمرو انرژی آشکارا تایید می‌کند."**

شرکای واشنگتن نسبت به برنامهٔ دولت در کاهش واردات نفت که توسط رهبری کنونی آمریکا اعلام گردید و به طور اساسی معطوف به استفاده از منابع انرژی متعدد چون زغال سنگ، شنهای نفتی، انرژی خورشیدی و حرارت زمین در آیندهٔ دور است با بدگمانی می‌نگرند.

سخنان کارتر در ژوییه ۱۹۷۹ مبنی بر این که هنوز در معادن نفتی آمریکا زیادتر از معادن نفتی عربستان سعودی نفت وجود دارد، با ارزیابی‌های رایج بدبینانه دربارهٔ منابع انرژی این کشور سخت در تضاد است. لازم به یادآوری است که قسمت اعظم ذخایر نفتی آمریکا شنهای آغشته به نفت است که استخراج آن در حال حاضر از حیث فنی گران تمام می‌شود. از این رو، انحصارات آمریکا به طرح استفاده از منابع متعدد انرژی علاقه نشان نمی‌دهند.

با وجود این، کمپانی‌های بزرگ نفتی، فعالیت‌های مقامات فدرال را در زمینهٔ انرژی از خیلی نزدیک دنبال می‌کنند، زیرا در جای نخست ترس‌شان این است که نتوانند در افکار عمومی که خواهان ملی کردن آن هستند، تاثیر بگذارند. هر بار که افکار عمومی کشور با توطئه‌های تازهٔ انحصارات نفتی روبرو می‌شود، مسالهٔ ملی کردن انرژی در ایالات متحده به شدت مطرح می‌شود. سال گذشته کنگره طرحهای قانونی متعددی دریافت داشت که در آنها ایجاد ارگان نیمه دولتی خرید دولتی در زمینهٔ تامین نیازهای نفتی وارداتی ایالات متحده مورد دستاویز قرار گرفته است.

در حال حاضر، انحصارات نفتی عملا مجموع صنعت نفت و گاز ایالات متحده را زیر نظارت دارند. همانطور که **بیزنس ویک** ارگان محافل بازرگانی ایالات متحده ارزیابی نمود، کمپانی‌های بزرگ نفتی **"در آینده قدرت خود را در صنعت زغال سنگ آمریکا اعمال خواهند کرد"**. آنها بیش از پیش به ذخایر مهم معدنی اورانیوم – مادهٔ اولیه انرژی هسته‌ای – و شن‌های آغشته به نفت دست اندازی می‌کنند. از این رو، کمپانی‌های بزرگ نفتی که دارایی‌هایشان مجموعا در دوران ما به ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود، در قلمرو انرژی ایالات متحده فرمانروایی بلامنازع دارند.

اکسون، موبیل اویل، تکزاکو، آتلانتیک ریچفیلد و سایر غولهای نفتی با روی گرداندن از سرمایه‌گذاری لازم در زمینه رشد انرژی ملی سرمایه‌هایشان را در شا

زمینهٔ رشد انرژی ملی سرمایه‌هایشان را در شاخه‌های سودآورتر اقتصاد ملی به گردش درمی‌آورند. در این اواخر آنها بیش از پیش به خرید کارخانه‌های شیمی و کارگاه‌های کشتی‌سازی، مغازه‌های بزرگ، مغازه‌های اغذیه فروشی، رستوران‌ها و هتلهای بین راه‌ها، شرکت‌های بیمه، معادن مس، کارخانه‌های کاغذسازی و سایر موسسات صنعتی روی آوردند.

تصادفی نیست که در سال گذشته سناتورها دو بار رد کردند طرح قانونی محدودیت فعالیت کمپانی‌های نفتی در خارج از قلمرو انرژی را برای بررسی به کنگره تسلیم نمود. اما همانطور که انتظار می‌رفت، این ابتکار مورد حمایت ارگان قانونگذاری آمریکا قرار نگرفت. اربابان نفت در پشت صحنهٔ دولت واشنگتن دهلیز معتبر و منشعبی در اختیار دارند که (بطور رسمی) تقریبا ۶۰۰ نفر در آن در رفت و آمدند. تعداد سناتورها و اعضای کنگره‌ای که در خدمت کمپانی‌ها نباشند بسیار اندک اند.

حتی کارتر ناچار شد اعتراف کند که مخالفت کمپانی‌های نفتی که یگانه انگیزه‌شان کسب سودهاست، سدی در برابر حل مساله انرژی در ایالات متحده است. انحصارات در تابستان ۱۹۷۹ پس از کسب موافقت دستگاه رهبری در بالا بردن قیمت‌های مهم وحد بد داخلی نفت همچنان هیچ کاری برای افزایش تولید نفت در کشور انجام ندادند. سیاست خودداری انحصارات در افزایش تولید داخلی، دولت را ناچار کرد که مساله مالیات بر سودهای اضافی کمپانی‌های نفت را به منظور بسیج وجوه لازم در بکار انداختن منابع متعدد انرژی در کنگره مطرح سازد. طرح قانونی کارتر پس از مباحثات طولانی با اکثریت آراء رد شد.

در مدتی که اعضای کنگره در واشنگتن بی‌هدف دربارهٔ مشکلات انرژی ایالات متحده به گفتگو مشغول بودند، انحصارات آمریکا به توسعه طلبی خود در خارج دامنهٔ زیادتری دادند. در حال حاضر، آنها در بیش از ۸۰ کشور جهان به استخراج نفت مشغولند. مثلا تکزاکو و استاندارد اویل کمپانی **آف کالیفرنیا** در سال گذشته بیش از ۲۰ میلیون دلار برای کسب پروانهٔ اکتشاف نفت در مناطق ساحلی اندونزی خرج کردند. چندین کمپانی آمریکایی فعالیت خود را برای جستجوی نفت در ساحل برزیل شدت داده‌اند. تقریبا هیچ نقطه‌ای در جهان سرمایه‌داری وجود ندارد که هشت پاهای نفتی آمریکا چنگ حریص‌شان را به روی آن نینداخته باشند.

مخصوصا مکزیک اشتهای کمپانی‌ها را سخت تحریک می‌کند. از این رو، حکومت این کشور عزم خود را در حفظ مواد نفتی که به منظور تامین نیازهای رشد ملی کشف می‌شود، اعلام داشته است. اما ایالات متحده می‌کوشد همسایهٔ جنوبی‌اش را به تغییر دیدگاهش در این زمینه مجبور سازد. در این رابطه رئیس جمهور خوزه **لوپز پورتیللو** ناچار شد گوشزد نماید که: **"مکزیک مساله بکار گرفتن ذخایر نفتی ملی را از زاویه منافع ملی‌اش بررسی می‌کند، نه از دیدگاه ارضای نیازهای نفتی آمریکا."**

طرح ایجاد بازار مشترک شمال آمریکا، نه در زمینه انرژی، با شرکت سه کشور – ایالات متحده، مکزیک و کانادا – که در واشنگتن طرح‌ریزی شد در حقیقت به منظور کشاندن آرام آرام مکزیک به مدار کمپانی‌های نفتی آمریکاست. قراین و امارات نشان می‌دهند که همسایه شمال و جنوب ایالات متحده از دامنهٔ هدف‌های توسعه طلبانه‌ای که خود را پشت مذاکرات دربارهٔ **"اشتراک وسیع"** در کشورهای قاره پنهان ساخته، به خوبی آگاهند. مجلهٔ **فورچون** سخنگوی محافل تجاری ایالات متحده با شکوه و شکایت می‌نویسد: **"هنوز زمان بروز اندیشهٔ بازار مشترک شمال آمریکا در زندگی فرا نرسیده است"**.

واشنگتن به نفوذ سرمایهٔ آمریکا در صنعت نفت **نیجریه**، یکی از بزرگترین تولید کنندگان **"طلای سیاه"** در قارهٔ آفریقا امید زیادی بسته است. تنها کیفیت عالی نفت نیجریه، ذخایر عظیم آن و وسعت چشمگیر استخراج و صدور آن نیست که توجه انحصارات ایالات متحده را جلب می‌کند (نیجریه در سالهای اخیر ۱۰ تا ۱۵% نیازهای نفت وارداتی ایالات متحده را تامین کرده است). به نوشتهٔ روزنامهٔ فرانسوی **لوموند** آنچه در این رابطه برای انحصارات آمریکایی اهمیت دارد، نزدیکی نیجریه به بنادر آمریکاست. کمپانی‌های **گلف اویل، موبیل اویل و تکزاکو** عمده‌ترین شرکتهایی هستند که نفت نیجریه را به ایالات متحده سرازیر می‌سازند.

در حال حاضر، تصمیم دولت نیجریه در زمینهٔ کنترل صنعت نفت و اقتصاد ملی نگرانی ایالات متحده را برانگیخته است. تحکیم مواضع شرکت ملی نفت، توسعهٔ فزایندهٔ

در صفحهٔ ۶

مردم قهرمان ایران...

هرگز صدام و همپالکی‌های آمریکایی، سعودی و اردنی او نمی‌اندیشیدند که خون سرخ انقلاب در رگ کارگران، دهقانان روشنفکران انقلابی و دیگر زحمتکشان این مرز و بوم می‌جوشد و در برابر هر سوء قصد و تجاوز به حریم انقلاب، ارتش خلقی و عظیم آنان به دفاع از دستاوردهای آن به گردش در می‌آید.

مردم هوشمند و انقلابی ایران در خیمه شب بازی تجاوز بعثی‌های عراق دست کاخ سفید و پنتاگون را در کار می‌بینند.

کارتلهای نفتخوار که از بوی خوش نفت ارزان خاورمیانه سرمست و بی‌قرارند، دیریست که از جسارت انقلابی خلق بپاخاستهٔ ایران خواب راحت ندارند.

ترس و وحشت از سرایت شعله‌های رستاخیز عظیم ضد امپریالیستی مردم ایران به سرزمین‌های اسیر نفت‌خیز خاور نزدیک و منطقهٔ خلیج فارس کاخ سفید را به تکاپو واداشته است.

عموسام در جستجوی دیوانهٔ افسار گسیخته‌ای که بتواند او را به مقصد تصرف سرزمین‌های نفت‌خیز منطقه برساند، هیچکس را چون صدام خائن که در پی کسب نام و قدرت برون مرزی سر از پا نمی‌شناسند، مساعد و گوش به فرمان نیافت.

صدام که آقایی بر سرزمین خونین و استبداد زدهٔ عراق را برای ارضای شهوات عظمت طلبانهٔ ناسیونالیسم ارتجاعی خود کافی نمی‌داند، با دمیدن در بوق "وحدت عربی" به فکر فرمانروایی بر کشورهای ریز و درشت عربی و بلعیدن اراضی خلقهای دیگر افتاده است.

عموسام با دمیدن در آستین صدام و برانگیختن احساسات فزون طلبانهٔ وی ابزار مفیدی برای سرکوب جنبش انقلابی مردم قهرمان ایران و عراق و پیشبرد مقاصد امپریالیسم و صهیونیسم جهانی در منطقه یافته است.

آتش گشودن صدام خائن به جمهوری اسلامی ایران به اشارهٔ امپریالیسم خونخوار آمریکا با همهٔ عوارض دردناکی که برای مردم قهرمان ایران و عراق دربردارد و بر مصائب آنان می‌افزاید، لیکن طلیعهٔ پیوند خجسته بیش از پیش نزدیک خلقهای خاور نزدیک و منطقهٔ خلیج فارس در رفت و روب رژیم‌های وابسته به امپریالیسم است.

مردم ایران با برخورداری از پشتیبانی عظیم مادی و معنوی جبههٔ جهانی ضد امپریالیسم متشکل از اردوگاه نیرومند سوسیالیسم جهانی، جنبش عظیم طبقهٔ کارگر در اردوگاه سرمایه‌داری و جنبش رهایی بخش ملی این دوران سخت را پشت سر خواهند گذاشت و پوزهٔ خائنینی چون صدام، سادات، ملک حسن، ملک حسین، خالد، قابوس و ضیاء الحق را به خاک خواهند مالید.

علیرغم ضجه‌های جگرخراش بورژوازی لیبرال که به عبث میهن انقلابی ما را در جهان "منزوی" و "تنها" جلوه می‌دهد، جمهوری اسلامی ایران یاران ضد امپریالیست خود را در کنار خود می‌بیند.

بطلان یاوه‌گوییهای لیبرالها در برابر پشتیبانی قاطع کشورهای سوسیالیستی و کشورهای رادیکال و ضد امپریالیسم منطقه از جمهوری انقلابی نوبنیاد ما بیش از پیش آشکار می‌گردد.

قطع رابطه عراق با جمهوری توده‌ای خلق کره، لیبی و سوریه یکی از نشانه‌های سهل الوصول پیوند عمیق انقلاب اسلامی ایران با نهضت جهانی ضد امپریالیسم است.

هیچکوشش عبثی نمی‌تواند این واقعیت تابناک را در انظار مردم ایران کدر سازد.

* * *

صدام و اربابان و عموسام بیجهت به آزمون خلق آزموده ما برخاسته‌اند.

شکی نیست که مردم ایران مبارزهٔ ضد امپریالیستی خود را نیمه‌کاره رها نخواهند ساخت.

آنها عزم راسخ دارند که نبرد سرنوشت ساز خود را به رهبری انسان بزرگ و سازش ناپذیری چون امام خمینی تا پیروزی کامل بر امپریالیسم آمریکا ادامه دهند.

بگذار امپریالیست‌ها و نوکران رنگارنگ آن یکبار دیگر نتیجه تلخ این آزمون بزرگ را بچشند!

بقیه: سیاست نفتی انحصارات آمریکا...

عملیات پالایش نفت (تاکنون نیجریه بخش مهم نیازهایش را به محصولات نفتی از راه واردات تامین می‌نمود) و ملی کردن سهام و دارایی‌های کمپانی انگلیسی بریتیش پترولیوم تامین کننده نیازهای نفتی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی، به این امر گواهی می‌دهند. تصمیم جدید دولت نیجریه در کاهش ۱۰% از حجم استخراج نفت در سال جاری به منظور حفظ ذخایر ملی نفت برای انحصارات آمریکا و دستگاه رهبری واشنگتن ضربهٔ تکان دهنده‌ای بوده است. زیرا این امر موجب کاهش صدور **"طلای سیاه"** به ایالات متحدهٔ آمریکا می‌گردد.

بر این اساس ملاحظه می‌شود که ایالات متحده در افزایش محسوس تولید نفت در داخل کشور و فزونی تعداد تهیه‌کنندگان خارجی مواد سوختی مایع توفیق نیافته است. به همین علت تنها یک راه غدارانه برای واشنگتن وجود دارد و آن تهدید نظامی کشورهای عضو اوپک است.

(ادامه دارد)

جمهوری دموکراتیک آلمان...

نزدیک اعلام داشت و تاکید نمود که تنظیم عادلانه و بادوام منازعات تنها بر اساس تصمیمات معروف سازمان ملل متحد امکان پذیر است. جمهوری دموکراتیک آلمان از تصمیمات سران کشورها و دولتهای عرب در فوریهٔ ۱۹۷۹ بدون قید و شرط جانبداری کرده، وحدت ضد امپریالیستی خلقهای عرب و همیاری آنها را با کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی، قبل از همه اتحاد شوروی وثیقهٔ مطمئن تحقق آرزوهای ملی اعراب می‌داند.

جمهوری دموکراتیک آلمان به ویتنام در مبارزه قهرمانانه علیه متجاوزین آمریکا و به جمهوری دموکراتیک خلق کره و خلقهای مستعمرات پیشین پرتقال کمک‌های فراوانی نمود، و همبستگی واقعی و عملی خود را به جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در فروپاشیدن سیستم استعماری، نژادپرستی و آپارتاید در آفریقای جنوبی نشان داده است.

این سیاست منطقی و استوار که از جانب کشورهای رهایی‌یافته مورد استقبال قرار گرفته، به نوبهٔ خود به اعتلای حضور جمهوری دموکراتیک آلمان در عرصهٔ بین‌المللی کمک کرده است. این جمهوری در سالهای ۵۰ در کشورهای دیگر فقط دارای نمایندگی‌های بازرگانی بود. از آغاز دههٔ ۶۰ تاسیس کنسولگریها به آن افزوده شد. در فاصلهٔ ۱۹۷۳-۱۹۶۹ این رابطه تا سطح سفارت اعتلاء یافت و تعداد زیادی از کشورها با این جمهوری رابطهٔ سیاسی برقرار کردند. بدین ترتیب **"دکترین هالشتین"** که برحسب آن جمهوری فدرال آلمان یگانه نماینده **"همهٔ آلمان"** است با شکست کامل روبرو شد.

دیدار اریش هونکر از هند، لیبی، آنگولا، زامبیا (در ژانویه - فوریه ۱۹۷۹) اتیوپی و یمن دموکراتیک (در نوامبر همان سال) نمونهٔ کامیاب و برجسته‌ای در تاریخ همیاری جمهوری دموکراتیک آلمان با کشورهای آفریقا - آسیاست. تفاهم حاصله در جریان این مسافرت‌ها مرحلهٔ نوینی در روابط طرفین بوجود آورد و موجب تنظیم برنامه‌های همیاری اقتصادی و صنعتی تا سال ۱۹۹۰ و فراتر از آن گردید.

قراردادهای دوستی و همیاری بین جمهوری دموکراتیک آلمان و کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی (آنگولا، موزامبیک، اتیوپی، یمن دموکراتیک) از اهمیت مهمی برخوردارند. این قراردادها بیانگر منافع مشترک آنان در مبارزه ضد امپریالیستی بوده و به تحکیم اقتصاد و قدرت دفاعی کشورهای رهایی‌یافته کمک نموده و به شالوده ریزی همیاری وسیع و بادوام خدمت می‌کند. در این قرارداد مشورت‌های منظم در زمینهٔ روابط بین‌المللی و دوجانبه بین کشورهای همکار پیش بینی شده است.

بازرگانی، کمک اقتصادی، علمی و فنی محور اصلی همیاری جمهوری دموکراتیک آلمان با کشورهای در راه رشد در حال حاضر و آینده نزدیک است. اکنون جمهوری دموکراتیک آلمان با ۴۶ کشور نوپا بر اساس موافقتنامه‌های دوجانبه روابط اقتصادی دارد (با ۴۶ کشور مبادلات بازرگانی و پرداخت و با ۲۰ کشور همیاری علمی و فنی و با ۲۳ کشور همیاری اقتصادی، فنی و صنعتی).

جمهوری دموکراتیک آلمان بنا به سیاست معقولانه خود در زمینهٔ صلح و همیاری تجارت خود را با کشورهای در راه رشد بسط و توسعه می‌دهد. از ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۸ این رابطه ۱۳ بار افزایش یافته، از ۳۰۰ میلیون به بیش از ۴ میلیارد مارک طلا رسیده است. مهمترین شرکای جمهوری دموکراتیک آلمان در بازرگانی برزیل، هند، سوریه، الجزایر، اتیوپی و آنگولا هستند که دوسوم مبادلات اقتصادی وی را در برمی‌گیرند.

تقریبا ۷۰% صادرات جمهوری دموکراتیک آلمان در ارتباط با قدرت اقتصادی این کشور از محصولات متالورژی تغییر شکل یافته، اساسا ماشین ها تشکیل شده است مانند: کارگاه‌های بافندگی، ماشین‌های صنعت گرافیک، تجهیزات صنعت غذایی، دستگاه‌های الکتریکی، وسایل حمل و نقل و ماشین‌های کشاورزی. جمهوری دموکراتیک آلمان علاوه بر کالاهای سنتی وارداتی (پنبه، نفت، میوه، مواد اولیهٔ معدنی) مقدار زیادی محصولات نیم‌ساخته و کالاهای تمام‌ساختهٔ صنعت ملی کشورهای طرف قرارداد دریافت می‌دارد. مانند: نخ، پارچه، لوازم، خازن‌های برق، کابل وغیره.

بیش از ۵۷۰ موسسه که از ۱۹۵۵ تاکنون در کشورهای نوپا به کمک جمهوری دموکراتیک آلمان ساخته شده امکانات صادرات خود را بطور عالی توسعه داده‌اند از میان مهمترین آنها تقریبا از ۳۰ کارخانهٔ نخ‌ریسی، پارچه‌بافی و لباس‌دوزی می‌توان نام برد. جمهوری دموکراتیک آلمان به اجرای برنامه‌های کشورهای نوپا در زمینهٔ اعتلای صنایع معدن و تبدیل مواد، ماشین‌سازی و حمل و نقل کمک بسزایی کرده است.

اکنون نمونه‌هایی چند درباره موسساتی که به کمک جمهوری دموکراتیک آلمان ساخته شده است:

در الجزایر یک مجتمع نیرومند صنعتی به کمک جمهوری دموکراتیک آلمان ساخته شده که وسایل و قطعات لازم را برای پتروشیمی و سیستم آبیاری تولید می‌کند. از این رو، این کشور امکان یافته است که نه تنها کمتر به وارد کردن تولید مشابه بپردازد، بلکه مقداری از آن را نیز صادر کند. جمهوری دموکراتیک آلمان با دادن تجهیزات لازم به این مجتمع در بکار افتادن و سازماندهی تولید و پرورش کادر برای آن کمک موثری نموده است. الجزایری‌ها به موهبت استفاده از کارشناسان **ژیزاگ** (لیپزیک) در مدت بسیار کم توانسته‌اند مدیریت تولید را که متجاوز از ۶% قدرت طرح‌ریزی شده موسسه است، در دست گیرند.

جمهوری دموکراتیک آلمان برای **مصر** کارخانه‌های نخ‌ریسی با ۶۵۰۰۰ ماسوره ساخته که ۴۰% تعداد بخش دولتی را تشکیل می‌دهد. آلمان دموکراتیک با تحویل دو کارخانهٔ نخ‌ریسی ۲۲۰۰۰ ماسوره‌ای به **سوریه** در اعتلای پارچه‌بافی این کشور شرکت فعال نمود. سال آینده همیاری جمهوری دموکراتیک آلمان با برخی کشورهای منطقه فزونی خواهد یافت. زیرا متقابلا از کشورهای مورد بحث نخ پنبه، پارچه و کالاهای مشابه دریافت خواهد نمود که محصول موسساتی هستند که بیاری وی ساخته شده‌اند.

همیاری آلمان دموکراتیک با کشورهای در راه رشد در زمینهٔ کشاورزی بسیار رشد یافته است. به یاری این کشور بیش از ۸۰۰ کارخانهٔ شالی‌کوبی آسیاب غلات در کشورهای نوپا تاسیس یا نوسازی شده است. آلمان دموکراتیک برای کشورهای مورد بحث لوازم کشاورزی، تجهیزات سیلوی غلات تهیه کرده و مراکز مهم کارآموزی تاسیس نموده است.

جمهوری دموکراتیک آلمان قراردادهای جدید همیاری با **موزامبیک** (صنایع معدنی، مونتاژ کامیون) و با **آنگولا و اتیوپی** در زمینهٔ کشاورزی امضاء کرده است. آلمان دموکراتیک در توسعهٔ حمل و نقل، ارتباطات دور، زمین‌شناسی، بهداشت عمومی وغیره به این کشورها کمک می‌کند.

همیاری علمی و فنی از راه مبادلهٔ اطلاعات، تجربه، تربیت و بازآموزی کادرهای ملی متخصص، اعزام متخصصان آلمان دموکراتیک به کشورهای نوپا همواره وسعت می‌یابد. بیش از هزاران جوان آسیایی و آفریقایی اکنون در جمهوری دموکراتیک آلمان مشغول آموزش هستند. شهروندان بیش از ۳۰ کشور در راه رشد به تحصیل خود در مدارس عالی و متوسطهٔ جمهوری دموکراتیک آلمان ادامه می‌دهند.

شمارهٔ متخصصان اعزامی آلمان دموکراتیک به کشورهای نوپا برای کمک به ساختمان تاسیسات مختلف بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. در ۱۹۷۸ بیش از ۸۵۰ نفر فقط در آفریقا مشغول کار بودند مثلا در **موزامبیک** آنها در معادن زغال سنگ، کشاورزی و صنایع غذایی، در موسسات انرژی و ارتباطات دور کار می‌کنند. این نوع همیاری بادوام و طبق نقشه است. اگر در گذشته موافقتنامه‌های بازرگانی و پرداخت‌ها عموما ۳ تا ۵ ساله بود، امروز قراردادهای همیاری اقتصادی، علمی و فنی برای ۱۰ تا ۱۵ سال و حتی بیشتر امضا میشود.

خصلت ویژه همیاری آلمان دموکراتیک با کشورهای در راه رشد برخلاف گذشته که منحصر به مبادلهٔ کالاها بود، اکنون همهٔ عرصه‌های اقتصادی، صنعتی، علمی و فنی را دربرمی‌گیرد. این نوع موافقتنامه در ۱۷ نوامبر ۱۹۷۷ با الجزایر منعقد شد. این قرارداد در همیاری دو کشور تا نیمهٔ دوم سال ۸۰ تاثیر بسزایی خواهد داشت.

کمک جمهوری دموکراتیک آلمان به کشورهای جوان آفریقا و آسیا مبتنی بر ملاحظات تصادفی نیست بلکه از خود طبیعت نظام سوسیالیستی سرچشمه می‌گیرد. این پشتیبانی که مبتنی بر همبستگی ضد امپریالیستی است ضامن واقعی تساوی کامل حقوق دولتهای طرف قرارداد و احترام بی قید و شرط به حاکمیت و منافع ملی آنها است. جمهوری دموکراتیک آلمان این همیاری را وظیفهٔ انترناسیونالیستی خود می‌داند و معتقد است که پشتیبانی فعال از خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به مبارزه آنها بر ضد امپریالیسم و به پیشرفت اجتماعی آنها کمک می‌کند.

* * *

جمهوری دموکراتیک آلمان در پشتیبانی از انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی ایران در صف مقدم نهضت جهانی ضد امپریالیسم قرار داشته است.

تشکیل نمایشگاهی درباره انقلاب اسلامی ایران در برلن نمونهٔ علاقه‌مندی این کشور به پایندگی هرچه بیشتر خلق قهرمان ایران در مبارزه با امپریالیسم است.

درصفحه ۴

امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی ملتهاست!